

والتعالی العالی
نما طهیران با نعت لال کی سر کرد این بکر
جلوه دادن در لباس صورتی بیچ آلان بنیت
کین از خطیر و انکارم من آن صافی ضمیر تکست از
فضل و احسان کرم بیخ خود هم در عرس هم هم
مع خورشید از نوید همند فیض نور او بودید
در بندش شک و شک را و صاف بوی
چون مدح کس برادر رفتار برد عادی نماید
شیخ الله عا کلمی است که شرفه لیل العیانه و قاصدی
تجربه شریفه
توسلیا کی کون بی عالی برادر آن حضرت همه را بسید برادر

مؤمنان

مرتب کن در پشت نشویر از و چند ازین جز بود غار
و حیل عذر خود خواه این چه بد القفل
نی با ما و همنان حال و کامان کمال که از خود در نفس فانی
سده اندر بی بی کشته اند مناسبتی تمام دارد اما از بی
اسم زبیرا که این کلمه در بعضی مواضع بعضی لقب اشغال بی با
و اینان نفی وجود عارضی خود کرده اند و بعد از این
با کشته اما از روی ذات زبیرا که همچنان از خود کوی
شده است هر چه در است بوی مضاف است از تقاضات
و الحان بی کینه از صاحب است که از وی چنین این عطا
با کلمه از وجود خود خالی شده و هر چه بدین است و بی
و اخلاق و اوصاف و کمالات حضرت حق است بیجا